

اسطوره‌های بنیادین در باور یارسان (اهل حق)^۱

مزدک توسلی

دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

فاطمه لاجوردی^۲

استادیار، گروه ادیان و عرفان، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

یارسان آیینی بنیان نهاده شده توسط سلطان صحاک برزنجی‌ای در سده ۸ ق است که پیروان آن را می‌توان در بخش‌هایی از کرمانشاه، کردستان، همدان، لرستان، آذربایجان، مازندران و عراق یافت. این کیش باورها و آیین‌های ویژه‌ای دارد که در عین شباهت‌ها، آن را از دیگر سنت‌های دینی متمایز می‌کند. اسطوره‌های مربوط به خدانشناسی، آفرینش و انسان‌شناسی یارسان را می‌توان آیین تمام‌نمای باورهای کلی این آیین در مورد خدا، جهان و انسان دانست و مفاهیمی هم‌چون ذات، تجلی، دونادون را در آن‌ها جست. بر اساس این اسطوره‌ها، خداوند در عین یگانگی، پیوندی نزدیک و ناگسستنی با فرشتگان و انسان دارد که وجود آموزه‌ی دون به دون و ظهور ذات‌ها را در این آیین توجیه می‌کند. از سوی دیگر، خداوند با کمک فرشتگان به آفرینش جهان می‌پردازد که نه تنها پیوند میان خداوند و جهان را روشن می‌کند، بلکه چگونگی پیدایش برخی باورها و مناسک یارسان هم‌چون نیایش، قربانی و نواختن تنبور را نیز توضیح می‌دهد. برخی اسطوره‌های یارسان آمیخته‌ای از اسطوره‌های دینی پیش از خود هستند و برخی دیگر ویژه‌ی این آیین، و از این نقطه نظر بدیع‌اند. بررسی چستی این اساطیر و جایگاه آن‌ها در باور یارسان با توجه به فراوانی کتب مقدس این آیین موسوم به دفترهای کلام، و وجود پاره‌ای اختلاف نظرها در میان برخی بزرگان و پژوهشگران یارسان، می‌تواند ما را به شناخت عمیق‌تر باورها و پیوند آن‌ها با مناسک این آیین

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): lajevardi.ft@gmail.com

رهنمون کند. در این نوشتار آموزه‌هایی هم‌چون خداشناسی، جهان‌شناسی، فرشته‌شناسی و انسان‌شناسی با تأکید بر اسطوره‌های مربوط به آن‌ها بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها

یارسان، اهل‌حق، ذات‌حق، دون به دون، هفتن، هفتوان.

مقدمه

یارسان از جمله آیین‌های منحصر به فردی است که افزون بر این‌که آموزه‌ها و اسطوره‌های بسیاری از سنت‌های دینی و عرفانی را در خود حل نموده است، باورها، اسطوره‌ها و مناسک ویژه خود را دارد. با این وصف جای تعجب نیست که اسطوره‌های کهن آفرینش در باور یارسان جایگاه ویژه‌ای دارند، چهار فرشتهٔ مقرب ادیان ابراهیمی در این‌جا تنبور (ساز مقدس یارسان)^۱ می‌نوازند، بهلول اشعاری به کردی می‌سراید و حکمای یونان باستان، پادشاهان ایران و چین و شعرای برجسته در کنار انبیاء و اولیاء الهی جای می‌گیرند. بر همین اساس، این پرسش‌ها قابل طرح است که این اسطوره‌ها در یارسان کدامند و در کدام دسته آموزه‌ها جای می‌گیرند؟ چه نسبتی میان اسطوره‌ها و باورهای دینی این آیین وجود دارد؟

با توجه به مطالب یاد شده، در این نوشتار به تبیین برخی اسطوره‌های یارسان در پیوند با باورهای این آیین می‌پردازیم. لازم به توضیح است که در این میان از پرداختن به باورهایی چون فرجام‌شناسی به دلیل عدم برجستگی روایات اسطوره‌ای موجود در آن صرف نظر شده است؛ هم‌چنین ترتیب بخش‌ها با رعایت مطالعات حوزهٔ ادیان و در نظر گرفتن تقدّم و تأخّر موجود در دفاتر کلام (کتاب‌های مقدس یارسان) لحاظ شده است.

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد ساز تنبور: عالی‌نژاد، سید خلیل، *تنبور از دیرباز تا کنون*، تهران، دانش و فن، ۱۳۸۲ش؛ برای شناخت مقام‌های تنبور بنگرید به:

Hooshmandrad, Partow, *Performing the Belief: Sacred Musical Practice of the Kurdish Ahl-i Hagh of Gūrān*, California, Berkeley, 2004.

۱. خداشناسی

از متون دینی یارسان چنین استنباط می‌شود که خداوند زمانی در سرّ مکنون یا غیب الغیب به سر می‌برده و اصطلاحی که این آیین برای اشاره این مکان به کار می‌برند عالم «دیجور» بوده که عالم تاریکی مطلق و خلأ بی نام و نشان است. در این مورد پیر بنیامین می‌فرماید:

نی دیجور تار

داود شام سهاک نی دیجور تار^۱

ترجمه: در عالم دیجور تاریک حضرت حق در دیجور تاریک بود.

به این موضوع یعنی لامکان بودن خداوند در متون دینی یارسان اشارات زیادی شده است که به عنوان نمونه به کلام زیر می‌توان اشاره کرد:

یاران جشن بین

سرانجام قال ازل جشن بین

ببایست جم، جهان کیش بین

بیشتر نساختن تنها وش بین

نه بحر بی نه بر نه ارض نه سما

نه آو بی نه آتش نه خاک نه باد

نه سال بی نه ماه نه فصل چار رنگ

نه برز نه تزم نه ایز نه مکان

نه بیضه در بی نه بحر همان

اوسا جای مقام ماواش از کویی

گوشه گای لانشان نه کام بسویی

ترجمه: یاران چه بوده؟ سرانجام این قیل و قال در ازل چه بوده؟ در میثاق جم کی دنیا وجود داشت، هیچ چیز خلق نشده بود تنها خودش بود. نه دریا بود، نه خشکی، نه زمین، نه آسمان، نه آب، نه آتش، نه خاک، نه باد، نه سال، نه ماه، نه چهار فصل، نه وقت، نه بی وقت، نه شتاب، نه درنگ، نه بلندی، نه پستی، نه خانه و مأوا، نه صدف در بود و نه بحر

۱. اسماعیل پور، ابوالقاسم، اسطوره بیان نمادین، تهران، سروش، ۱۳۹۱ش، صص ۱۳-۱۵.

عمان. در آن وقت جا و مقام و مکانش کجا بود پس جایگاه او کجا بود؟^۱ با توجه به روایت بالا خداوند در ابتدا در بی‌زمانی و بی‌مکانی بوده است و از این جهت می‌توان این جنبه از خداوند در آیین یارسان را حقیقتی لا یوصف دانست. هم‌چنین نماد تاریکی مطلق نیز علاوه بر عدم وجود هیچ موجودی غیر از این حقیقت لا یوصف، به رازآلودگی این حقیقت اشاره می‌کند. این روایت یادآور افسانه سکوت است و به این افسانه در متون دینی اهل حق اشاره شده است، سکوتی پیرو بی‌زمانی و بی‌مکانی که به زمانی بسیار طولانی بر می‌گردد و از عهد کهن حکایت می‌کند که قبل از آفرینش موجودات در جهان حاکم بوده است.

پس از ساحت رازآلود حقیقت اولیه و لایوصف خداوند، او در عالمی به نام «عالم در» تجلی کرد که این عالم پس از «عالم دیجور» قرار دارد. با این وصف و با توجه به متون و باور یارسان، خداوند در «عالم در» در خود تجلی کرد که اولین تجلی ذات حق به شمار می‌رود. از آن‌جا که در یارسان باور به تناسخ یا در معنای دقیق‌تر دون به دون وجود دارد و این باور حتی در مورد تجلیات ذات حق نیز در فرشتگان، انسان‌ها و دیگر موجودات نیز صادق است، تجلی خداوند در عالم در را می‌توان نخستین حلقه از زنجیره دونادون ذات حق دانست که با توجه به یکی بودن ذات در همه دون‌ها می‌توان نوعی تفکر وحدت وجودی در این باور مشاهده کرد.^۲ در متون دینی یارسان به این موضوع چنین اشاره شده است:

او موجود ویش، او موجود ویش

بارگه شام وستن او موجود ویش^۳

ترجمه: در وجود خویش، بارگه ذات احدیت، در وجود خویش فرود آمد.

هم‌چنین در دوره عابدین آمده است:

نه ژوی، نه آسمان نیو

۱. نوروز سورانی، دفتر نوروز، نسخه‌ی خطی متعلق به نگارنده، بی تا، ص ۱۴.

۲. جلالی مقدم، مسعود و داریوش صفوت، «اهل حق»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، ۱۳۸۰ش، جلد

۱۰، ص ۴۷۰.

۳. صفی زاده بورکه‌یی، صدیق، *نامه سرانجام یا کلام خزانة*، تهران، هیرمند، ۱۳۷۵ش، ص ۵۱.

یارله در یو، در له دریا^۱

ترجمه: در آغاز، نه زمانی، نه آسمان و نه زمینی نبود، خدا در میان دُر و دُر در میان دریا بود.

با استناد به روایات دیگری که در متون یاری آمده خداوند اولین بار در بحر محیط (دریای اولیه) تجلی کرده و سبب این تجلی گوهری در آن پدید آمده است.^۲ با توجه به این روایت می‌توان بحر محیط و دریای اولیه را با آشفتگی اولیه موجود در برخی از اسطوره‌های دینی هم‌چون ادیان ابتدایی قابل تطبیق دانست که در دفاتر کلامی هم‌چون دیوان حضرت شیخ امیر و دیوان حضرت خان الماس لرستانی با این مضمون به آن اشاره شده است:

آن زمان که هیچ چیزی و افلاک نبود، نه عرش و نه فرش جهان دریا بود، مولایم دُر ی بود، دُر ته دریا.^۳

از سویی دیگر در کلام‌های دینی یارسان به سنگ «وزآور» به‌عنوان جایگاه ذات حق در «عالم دُر» و قبل از آفرینش آسمان و زمین اشاره شده است. در این راستا مصطفی داودان می‌فرماید:

ازل نیشاتن وزآور محک ازل نیشانن

نه سر قله عرش جاگی مردانن

خو بون کیشانه خواجهای سلمانن^۴

ترجمه: نشان از ازل دارد، وزآور آزمایشی است، نشان از ازل دارد، در بالای عرش که جایگاه خداوند است؛ این‌طور ادامه پیدا کرده تا زمان خواجه سلمان (حضرت علی(ع)). پادشاه می‌فرماید:

۱. همان، ص ۵۱۶.

۲. جلالی مقدم، مسعود و داریوش صفوت، ص ۴۷۰.

۳. نک. شیخ امیر، دیوان حضرت شیخ امیر: و شرح احوالات حضرت آ سید فرضی و یارانش، گردآوری و ترجمه سید امرالله شاه ابراهیمی، صحنه، نشر مهندس سیاوش تیموری، ۱۳۷۵ش، ص ۱؛ سوری، ماشاءالله، سرودهای دینی یارسان، تهران، بی نا، ۱۳۴۴ش، ص ۸۴.

۴. نیک‌نژاد، کاظم، گنجینه یاری، نسخه‌ی عکسی موجود در کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی به شماره ثبت ۱۱۸۵۷۴، ص ۷۰۴.

نقد هفتنی

سنگ وزآور

نقد هفتنی

نه حلقه ذرات نویسای سمنی

منزل ازل چل تن مزنی

ترجمه: نقد هفت تن است، سنگ وزآور جلوه هفت تن است در حلقه آفتاب ثبت شده پیرموسی می‌باشد از منزل اولیه چهل تن را تو ساختی.^۱

از نخستین تجلی ذات حق در یارسان با نام «سرّ بیا» نیز یاد شده است که به نظر می‌رسد که کوتاه شده «سرّ بیابس» باشد. بیابس شرط و عهد اولیه خداوند با یاران است که پس از آفرینش آن‌ها محقق می‌شود و از این جهت می‌توان این «سرّ با» را جنبه باطنی، بالقوه و ظهور نیافته بیابس دانست. سرّ بیا با نام‌های «سرّ با» و «درّ با» نیز شناخته می‌شود که می‌توان آن را قابل تطبیق با «تخمه آغازین» یا «تخمه زرین» در اساطیر ادیان باستان دانست که از همین تخمه آغازین سایر تجلیات به وجود می‌آیند.^۲ در تجلی ذات خود «یا» آسمان و زمین و چهار فلک به وجود می‌آیند یعنی در این دوره حق از تجلی ذات خود چهار ملک و بعد هفت تن را خلق نموده است. پس از این دون خداوند در موجودات و به ویژه انسان‌های برگزیده تجلی می‌کند و از این رو پیوند عمیقی میان خداشناسی و انسان‌شناسی در باور یارسان وجود دارد که در آن انسان-خدایان متعددی ظهور می‌کنند و خدا در مواردی انسان‌گونه رفتار می‌کند.

پس از به وجود آمدن جبرئیل، خداوند بنای پیر و مریدی را می‌گذارد و خود را مرید و جبرئیل را به عنوان پیر معرفی می‌کند؛ و چون جبرئیل دلیل آن را جويا می‌شود، خداوند عدم توانایی مرید بودن جبرئیل در راستای انجام تمام خواسته‌های خداوند به عنوان پیر مطرح می‌کند. به همین سبب خداوند از آن‌جا که قادر به انجام تمام خواسته‌های پیر است مرید جبرئیل می‌شود. این شرط در تمام دوره‌های بعدی تجلی نیز اجرا می‌شود و همواره تجلیات ذات حق هم‌چون سلطان صحاک مرید پیر بنیامین به عنوان ذات جبرئیل هستند. از

۱. همان، ص ۷۰۱.

۲. جلالی مقدم، مسعود و داریوش صفوت، ص ۴۷۰.

سوی دیگر، این آموزه نشان‌گر اهمیت جایگاه مرید، لزوم اطاعت بی‌چون و چرا و پیروی از پیر و نقش و جایگاه رابطه‌ی پیر و مریدی در باور یارسان است.

انسان-خدایان یا ذات میهمان‌ها یا تجلیات ذات حق از آموزه‌های مهم یارسان هستند که همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد سبب پیوند میان آموزه‌ها و اسطوره‌های مربوط به خداوند و انسان می‌شوند. با توجه به جنبه‌ی الوهی این دسته از انسان‌ها، برخی اسطوره‌های مربوط به آن‌ها در اینجا ذکر می‌شود و جنبه‌های دیگر آن‌ها که در پیوند با دیگر بزرگان یارسان چون هفتتن و هفتون هستند در بخش انسان‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از اسطوره‌های مربوط به خداشناسی در یارسان می‌توان به ذکر شیوه‌ی ظهور ذات حق در برخی از جامه‌ها اشاره کرد. شاه ویسقلی یا حضرت قرمزی نمونه‌ای از تجلیات ذات حق هستند که در متون مربوط به آیین یارسان به تولد راز آلود او و تجلی ذات حق در وی اشاره شده است. در این داستان به زوجی با نام‌های قنبر و زری اشاره شده است که در آرزوی داشتن فرزند از درویش دوره‌گردی که ذات سلطان صحاک یا ذات حق بوده طلب دعا برای حل مشکل خود و دارا شدن فرزند می‌کنند. درویش پس از آن‌که سببی به آن‌ها برای خوردن می‌دهد، چنین مقرر می‌کند که سال بعد دوباره به نزد زوج برای دیدن فرزندشان بیاید. این زوج که پس از گذشت یک سال از فرزندآوری ناتوان بودند برای شرم‌ناشدن درویش، استخوان میشی را در میان پارچه‌ای از کرباس می‌پیچند، اما با اشاره‌ی درویش استخوان میش تبدیل به شاه ویسقلی شده و ذات درویش به عنوان ذات حق در او متجلی می‌شود. در این داستان با توجه به اشاره به استخوان میش و پارچه‌ی کرباس و نقش آن‌ها در پیدایش شاه ویسقلی به عنوان ذات حق می‌توان به اهمیت بالای آن‌ها در باور یارسان پی برد. از سوی دیگر، بکرزایی را می‌توان در بسیاری از داستان‌های مربوط به بزرگان یارسان و به ویژه ذات حق در دوران گوناگون مشاهده کرد.^۱

سلطان صحاک از دیگر ذات میهمان‌ها است که داستان‌های بسیاری در مورد او چون تولد، هجرت و برخورد او با یاران نزدیکش نقل شده است. داستان تولد سلطان با توجه به شرایط پدر و مادرش شبیه داستان زکریا(ع) و یحیی(ع) است؛ جایی که شیخ عیسی (پدر سلطان) با وجود کهولت سن با دختری به نام خاتون دایراک که قرار است ذات حق از او

۱. جیحون آبادی، نعمت الله، شاهنامه‌ی حقیقت، تهران، جیحون، ۱۳۷۳ش، صص ۳۰۴-۳۰۷.

متولد شود ازدواج می‌کند. پدر دختر که راضی به این ازدواج نبوده و با این وجود نمی‌خواهد به طور مستقیم مخالفت خود را ابراز کند خواسته‌های عجیب و نامعقولی می‌کند که تجلیات چهار ملک مقرب یکایک آن‌ها را بر آورده می‌سازند. بنابراین، سلطان طبق وعده الهی از خاتون رمزبار و به شیوه بکرزایی هم‌چون یحیی (ع) و عیسی (ع) متولد می‌شود.^۱

بابا ناوس نیز از دیگر بزرگان یارسان و ذات مهمان‌ها به شمار می‌رود. او در زمان وفات به یارانش که غمگین بودند از این‌که با قالب تهی کردن او نتوانند جامعه بعدی را باز شناخته و گرد او جمع آیند تنبوری می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد که این ساز را همواره کوک کنند. در جایی که تنبور کوک خود را نگه‌داشت ذات در آن‌جا تجلی خواهد کرد که چنین می‌شود و ذات حق در جامعه بعدی تجلی می‌کند.^۲

علاوه بر مطالب بالا، در برخی روایات به برخی جنبه‌های انسانی و تعاملات عادی انسانی در جایگاه الهی برخی ذات میهمان‌ها اشاره شده است که لالایی گفتن برای سلطان صحاک در گهواره با خواندن مقام «لاو هی لاو» و قایم باشک بازی او با یاران در زمان کودکی و تأکید بر ذات الوهی او با توجه به پیدا نشدن در هر دو جهان توسط یاران از این جمله هستند.^۳ به این جهت، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در ذات میهمان‌ها کم و بیش پیوند میان خدا و انسان با وجود جنبه‌های خدا-انسانی و انسان-خدایی قابل مشاهده است. بدیهی است که روایات بسیار دیگری در مورد چگونگی پیدایش، زیست و تهی کردن قالب انسان‌های ذات میهمان وجود دارد که به دلیل اشتراک این روایات با برخی آموزه‌های دینی هم‌چون ادیان ابراهیمی و سنت‌های عرفانی و هم‌چنین عدم اطناب کلام در این‌جا از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم و دیگر جنبه‌های آن‌ها را در بخش مربوط به انسان‌شناسی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. همان، صص ۱۸۵-۱۸۹.

۲. نک. دورینگ، ژان، موسیقی و عرفان: سنت اهل حق، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه و نشر پرسش، ۱۳۷۸ش، ص ۲۶۶.

۳. نک. کاکلی، حیدر، زمینه شناخت تنبور، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۸۸ش، ص ۱۹۲؛ مرادی، علی اکبر، «دفترچه توضیحات آلبوم»، موسیقی کردستان: مقامات تنبور به روایت و اجرای علی اکبر مرادی، تهران، ماهور، ۱۳۸۹ش، ص ۱۶.

۲. آفرینش

۲.۱. ابتدای آفرینش

در متون یارسان به بی‌مکانی و بی‌زمانی در ابتدای آفرینش اشاره شده است. بنابراین، جهان اولیهٔ یارسان را می‌توان به نوعی همان آشفتگی اولیه^۱ دانست؛ و هم‌چنین مطابق آنچه که در متون یاری آمده می‌توان گفت که آفرینش از نظر آنان، آفرینش از عدم نیست و همه چیز از ذات خدا صادر می‌شود.^۲ در تأیید این مطلب چنین آمده است:

کز آن وقت دنیا نبودى بپا
 نه ارض و سما بود، نی ماسوا
 نه کرسی و لوح و قلم در فلک
 نه جنت، نه نار، نه حور و ملک
 نه سیاره بودی، نه خورشید و ماه
 بُدی ذات معبود بر دون یا
 بجز حق شدی خاقتی در وجود
 که فرد و صمد بود حی و دود
 مکانش به در بود ذاتش نهان
 که در بود اندر صدف آن زمان
 صدف نیز در بحر بودی یکان
 بُدی موج دریا سراسر جهان^۳

بنابراین می‌توان برداشت نمود که بنابر باورهای این آیین جهان وجودی ازلی داشته و به مانند برخی آیین‌های کهن دیگر، خداوند در آن به عمل پرداخته و عالم را به شکل کنونی پدید آورده است.^۴ شایان ذکر است که در اسطوره‌های مربوط به آفرینش اولیه از

1. Chaos

۲. جلالی مقدم، مسعود و داریوش صفوت، صص ۴۷۰-۴۷۴.

۳. جیحون‌آبادی، صص ۳۴-۴۵.

۴. جلالی مقدم، مسعود و داریوش صفوت، ص ۴۷۰؛ برای اطلاعات بیشتر در زمینهٔ آفرینش و کیهان‌زایی

بنگرید به:

Long, Charles H., "Cosmogony", *Encyclopedia of Religion*, edited by Lindsay Jones, New York, Macmillan, 2005.

دیدگاه این آیین، آب، صدف و درّ از سمبل‌های اسطوره‌آفرینش هستند. تصور ذهنی بشر از آب در موضوعات دینی، از کهن‌ترین مقولاتی است که در دوره‌های تاریخی همواره مدنظر ادیان مختلف بوده است.^۱ پس می‌توان ریشه این باور یارسان را که معتقدند جهان آب بود و در ژرفای اقیانوس بیکران درّی بود و در آن ذات حق به دون «یا» مکان داشت و این درّ در درون صدفی پنهان بود را در باورها و آموزه‌های پیش از این آیین جستجو کرد. در متون یارسان هم‌چنین به وجود آغازین عالم در شکل اقیانوس اولیه اشاره شده است، اما چگونگی پیدایش این اقیانوس اولیه از ذات حق سخنی به میان نیامده است.

مکانش بدر بود و ذاتش نهران

که بود اندر صدف آرمان

صدف نیز در بحر بودی یکان

بُدی موج دریا سراسر جهان^۲

پس از شکل‌گیری اولیه جهان از اقیانوس اولیه، دو جهان در شش روز خلق شدند که به رابطه میان اقیانوس اولیه و مخلوقاتی چون چهار عنصر و پیوند میان بزرگان یارسان همچون هفتن با برخی ارکان، عناصر و مخلوقات موجود در جهان اشاره شده که با باورهای نظیر سنت‌های یهودی قابل مقایسه است.^۳ علاوه بر این، اشاره به گاو و ماهی به عنوان ارکان اولیه بنای جهان نیز تداعی‌گر برخی آموزه‌های کهن در سنت‌های دینی دیگر است. با این وصف، می‌توان اسطوره کیهان‌زایی یارسان را برگرفته از برخی آموزه‌ها از ادیان ابراهیمی، یونان و ایران باستان و غیره دانست که با استفاده از برخی مفاهیم و اسامی ویژه یارسان رنگ و بویی خاص به خود گرفته است.

۱. طیبی، حشمت الله، «اهل حق»، مجله وحید، شماره ۸۲، ۱۳۴۹ش، ص ۱۲۱۴.

۲. جیحون آبادی، ص ۳۴.

۳. نک. سفر پیدایش: ۱ و ۲؛ در زمینه آفرینش و پیوند میان جهان کبیر و صغیر در سنت عرفانی کابالا بنگرید

به:

Berenson-Parkins, Janet, *Kabbalah Decoder*, London, Fair Winds, 2001, pp.32-55.

۲.۲. فرشتگان یا ذات‌های هفتگانه یا هفتن

روایت دیگری نیز از آن مرحله ار آفرینش وجود دارد که در توضیح آفرینش فرشتگان یا هفتن است. بر طبق شاهنامه حقیقت فرشتگان در ردیف نخستین ذوات صادر شده از الوهیت هستند. زمانی که درّ اولیه از هم شکافت از آن نوری متجلی شد که با نور آن فرشتگان و از آتش آن جنیان پدیدار گشتند:

پس از آن درّ و گوهر به نور نظر
 بجوشید چون آب شد بارور
 چو در سفت گوهر پدیدار شد
 یکی گوهر از گوهر اظهار شد
 ز جوهر شدی ذره ذره عیان
 از آن خلق شد جمله نورانیان
 دگر نوری از گوهر آمد پدید
 تمامی ملایک از آن آفرید
 ز پس درّ که جوشان و سوزان بدی
 به نار و به ظلمت فروزان شدی
 از آن نار شد خلق اهریمنان
 ز دیو و ز جن ذره ذره یکان^۱

پس به سبب این تجلی ابتدا بنیامین (جبرئیل) و سپس شش ملک مقرب دیگر به اسامی اسرافیل یا داود، میکائیل یا پیر موسی، عزرائیل یا مصطفی داودان، حورالعین یا رمزیاز، عقیق یا یار زرده بام یا شاه ابراهیم و یقیق یا روچیار یا بابایادگار موجود گشتند.^۲ روایتی دیگر از آفرینش فرشتگان این‌چنین است که بنیامین از عرق که نماد توقع، داود از نفس که نماد خشم، موسی از سبیل که نماد رحم و رمزار از رحم که رمز احسان است

۱. جیحون آبادی، ص ۶۹.

۲. عالی‌نژاد، سیدخلیل، روزه در آئین یاری، قزوین، بی نا، ۷۵۴ کردی، ص ۶۴: دانلود در تاریخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۲

بوجود آمده‌اند.^۱

هم‌چنین آمده است که خداوند نخستین مخلوق خویش یعنی پیر بنیامین را از زیر بغل خود خلق کرده است و نام او را جبرئیل می‌گذارد و پس از خلقت جبرئیل خداوند او را در پهنای اقیانوس رها می‌کند و هزاران سال می‌گذرد تا بنا بر درخواست او از خداوند شش تن دیگر را از بطن درّ خلق می‌کند که همراه با جبرئیل به هفت تن مشهورند. این داستان در شاهنامه حقیقت چنین بیان شده است:

پس از آنکه کرم دار رب جلیل
همی خواست خلقت کند جبرئیل
در آن جامه پس آن دادگر
نظر کرد در بطن درّ و گوهر
پسندید یک دانه در آن عمل
که به منزل دانه اندر بغل
برآورد اندر بغل دانه را
بسنجید یک مرد جانانه را
بپوشید بر دانه بس جام را
بشد خلقت پیر بنیام را

پس از خلقت هفتن، خداوند عهد و میثاق (بیابس خاوندگاری) خویش را با آنان بست و به موجب همین پیمان و شرط و اقرار بود که دست به خلقت دو جهان مادی و معنوی زد.^۲ پس از آفرینش و ظهور هفتن، خداوند با دگر به درون درّ در دریا جای گرفت و چند هزار سال در آنجا ماند و در آنجا عهد کرد که چون بیرون آید، هفتوانه را می‌آفریند بدین منظور با یکی از فرشتگان مقربش به درون درّ می‌رود و با وی (بنیامین) این عهد و میثاق را می‌بندد که هفتوانه یا انوار هفتگانه بیافریند تا آنان را در جهان مادی برای دستگیری و راهنمایی بندگان در کالبد آدمی پدیدار کند. این حکایت در کتاب سرانجام چنین آمده است:

۱. توکلی، محمد رؤف، تاریخ تصوف در کردستان، تهران، توکلی، ۱۳۹۵ش، ص ۶۸.

۲. جیحون آبادی، ص ۳۵.

سلطان اسحاق مرمو:

بنیام صدا کر، بنیام صدا کر

بنیام غلامان ویگا صدا کر

بیا و یونیان پندارن هدر

شرط و دلی در دوهم را اثر

اینه اشرفن آوردم آوور

شماران گو بمدران خور

دات هفت پوره آمان و نظر

ترجمه: سلطان اسحاق می‌فرماید: ای بنیامین! آگاه ساز، ای بنیامین غلامان را از اکنون آگاه ساز، تا بیایند و ببینند و ایمان بیاورند، شرط و پیمانی که در میان در بستیم، اینک آن شرط را برآورده نمودیم، همگی با ایمان راسخ گواهی دهید که ذات هفتوانه بوجود آمدند.^۱ با توجه به آموزهٔ دونادون و تجلی ذات هفتن در انسان‌های برگزیده و بزرگان یارسان می‌توان به پیوند میان فرشتگان مقرب و انسان‌ها پی برد. این پیوند با وجود ذات‌های دیگری همچون هفتوان، هفت قولطاس، شصت و شش غلام، هفتاد و دو پیر، چهلتن و غیره محکم‌تر می‌شود. لازم به توضیح است که شخصیت‌های مربوط به این آیین ذات محور هستند و از این جهت در اغلب موارد هیچ دونی نسبت به دون‌های دیگر خود برتری ندارد. با این وجود ذات‌ها به دون مشهور خود که اغلب معاصران سلطان صحاک هستند معرفی می‌شوند.

۲.۳. جهان

همان‌طور که پیش‌تر به آن اشاره شد به موجب عهد و میثاق (بیا و بس خاوندگاری) خداوند دو جهان مادی و معنوی خلق نمود. این مطلب حاکی از اهمیت فراوان شرط و اقرار نزد یارسان است، چرا که این آیین مراتب اعتباری شرط و اقرار را چنین تأویل نموده‌اند که شرط با گاوی که زمین بر شاخ او قرار داشته پیوند دارد و اقرار با سنگی که مایهٔ استواری زمین بوده در ارتباط است. ماهی نیز علت غایی تحقیق شرط و اقرار بوده که نمود

۱. صفی زاده بورکه‌بی، ۱۳۷۵ش، صص ۲۵۲ و ۲۵۳.

اسطوره‌های آن‌ها در گاو و سنگ قابل مشاهده است. اسطوره پیوند میان این حیوانات اساطیری با خاستگاه جهان در شاهنامه حقیقت چنین بیان شده است:

ز پس خالق از قدرت خویشتن
 دو تصویر نمود از دو تن
 یک صورت گاو و دیگر اسد
 مجسم شدی هر دو از دو جسد
 ز پس حوت از قدرت دادگر
 بشد خلقت و نصب شد بر حجر
 پس از آن گاو بر روی ماهی نهاد
 یکی شاخ بر فرق وی بر گشاد
 زمین بر نهادی بشاخ بقر
 بفرمان حق گشت محکم ز سر
 به پشت بقر شیر شد استوار
 به پشت اسد تخت حق برقرار^۱

داستان به وجود آمدن زمین و آسمان (جهان) از سنگی موسوم به «سنگ وژآور» بسیار جالب توجه است. در این داستان چنین آمده است که قبل از آفریدن آسمان و زمین، حق در درّ و درّ در قاب گوهر و در دل سنگی به نام «وژآور» بوده است. کلام‌های زیادی به این موضوع اشاره کرده‌اند، از جمله شیخ امیر می‌فرماید:

نه قاب گوهر پادشام
 نه درّ بی نه قاب گوهر

ترجمه: در بطن گوهر، پادشاهم [خداوند] در درّ بود در بطن گوهر.

مصطفی مرمو:

اول نیشاتن وراور محک ازل نیشاتن
 نه سر قله عرش جاگه مردانن
 چو یون کیشانه خواجای سلمانن^۱

۱. جیحون آبادی، ص ۵۸.

ترجمه: مصطفی می‌فرماید: نشان از ازل دارد، وژآور آزمایشی است نشان از ازل دارد، در بالای عرش که جایگاه هفتن است این‌طور ادامه پیدا کرده تا زمان خواجه سلمان (حضرت علی(ع)).

او دنیا بحرایی چند وقت در دنیا بی بحر و بر
وتوی سلطان عالم هیبت دا و سنگ
توقیا ریزه برد بی و (دود) و بر دود سنگ
که گرد ولی هیزگرد بی هوا.

ترجمه: جهان آب، چند وقتی در (در) دریا بود، خشکی و دریایی وجود نداشت سلطان جهان (کنایه از خدا) هی زد بر سنگ و آن سنگ متلاشی شد و از پاره‌ای از آن دودی به هوا خاست. پاره‌ای از سنگ را به هوا پرتاب کرد و آسمان و ستارگان را آفرید، ماه و آفتاب را نیز از آن سنگ که نور خودش را داخل آن کرده بود آفرید و پرتاب کرد و آسمان و شب و روز هم قرار داد و گردش سال و چهار فصل را به چهار فرشته داد و گاهی چهار تن و گاهی هفتن.^۲

۲.۴. ابلیس، جنیان و دیوان

در شاهنامهٔ حقیقت به این اسطوره اشاره شده است و از جفتی که به نام «جان» و «مرجان» یا «مرجانه» نام برده شده که بر روی زمین از آتش خلق شده‌اند، و از زاد و ولد ایشان جنیان به وجود آمده‌اند. به این ترتیب که خداوند به کوه آتش نظر کرده، کوه لرزید و ذرات از او جدا شد. خداوند ذره‌ها را به هم وصل کرد و سپس آن‌ها را در چاه و مهریز محبوس ساخت. آن‌گاه خداوند «جان» را آفرید و مرجانه همسر او را از پهلویش خلق نمود. فرزندان آن‌ها دو نوع بودند: یک نوع قوی و نیرومند و نوع دیگر ضعیف و خرد. نوع اول موسوم شدند به «دیو» و نوع دوم به «جن» شهرت یافتند. هر دو گروه به ستایش حق مشغول بودند تا گروهی از دیوان از گمراه شدند و جنیان را از بین بردند. جنیان به درگاه خداوند پناه بردند و از وی طلب کمک و یاری نمودند و در نهایت خداوند دیوان را هلاک

۱. نیک‌نژاد، کاظم، ص ۷۰۲.

۲. صفی زاده بورک‌بایی، صدیق، نوشته‌های پراکنده دربارهٔ یارسان، تهران، عطائی، ۱۳۶۱ش، صص ۲۱-۲۴.

و نابود ساخت. جنیان سالیان سال خداوند را عبادت می‌کردند تا این‌که بیش‌تر آن‌ها نیز آیین اهریمنان را در پیش گرفتند و کافر شدند، خداوند نیز به ملائک دستور داد همه آنان را به هلاکت برسانند ولی در این میان چند تن از زنان و مردان آن‌ها طاعت خداوند را به جای می‌آوردند، بنابراین با نام «بن‌جان» به حیات خود در زمین ادامه دادند، اما در این مورد نیز داستان تکرار شد و پس از گذشت سالیان درازی این قوم نیز کافر شدند و خداوند همه آن گمراهان را هلاک کرد. در میان خوبان «بن مرجان» کودک بسیار زیبایی بود به نام «عزایل» که فرشتگان او را به آسمان بردند. مقام عزایل به جایی رسید که شب رهبر ملائک آسمان و روز پیشوای جنیان زمین بود؛ تا این‌که او مغرور شد و به نام ابلیس از درگاه خداوند رانده شد.^۱

عزایل بُد مست هستی چنان
 که گه در زمین بود گه ز آسمان
 که تا عاقبت از ره کبر و من
 شدی مرتد و دور شد زان وطن
 چنان گشت ابلیس با اقتدار
 که آخر بشد گمره از کردگار
 ابا دیو و جن در جهان سر به سر
 شدند منکر دین آن دادگر

۲.۵. انسان‌شناسی

داستان آفرینش انسان به شیوه‌های مختلفی در متون اهل حق بیان شده است که شباهت‌هایی با برخی روایات اسلامی دارد. داستان بدین شرح می‌باشد که پس از آن‌که زمین از ظلم و ستم جنیان پر شد، هفت تن از درگاه حق تقاضای خلقت ابوالبشر را نمودند؛ خداوند از سر قدرت چهار آخشیج را آفرید و پس از مدتی به فرشتگان امر کرد که برای آفرینش آدمیزاد باید زرده گل را از کوه سراندیل بیاورند. فرشتگان یک به یک به فرمان حق به نزد خاک رفتند، اما خاک از قبول درست شدن آدم از او به جهت احنمال

۱. جیحون آبادی، صص ۴۵-۴۹.

گمراهی آدمیان امتناع کرد.

شدی ناطق آن خاک گفت ای خرد

ز بهره خالق مرا می‌برد

مکائیل گفت ای تراب زرین

ترا زان برم پیش سلطان دین

که تا قالب آدم از تربت

شود نیک پخته به آن حضرتت

دوباره تراب آمد اندر زیان

بگفتا ایا مرد روشن زمان

که چون گردد آدم ز خاکم درست

همی ترسم آن روز زان حق پرست

شود ظاهر از وی ولدهای بد

شوند گمراه از حق چو دیوان و دد

میکائیل و اسرافیل هر یک به این ترتیب از بردن خاک به درگاه حق خودداری کردند و اظهار نمودند که قدرت انجام چنین کاری را ندارند. بنابراین مأموریت آوردن خاک هستی از کوه سراندیل به ملک الموت (عزرائیل) سپرده شد. عزرائیل به نزد خاک رفت و به ناله و زاری او اهمیتی نداد. خاک از عزرائیل خواست خاک سیاه را برای این کار انتخاب کند اما عزرائیل نپذیرفت و خاک «زرده گل» به درگاه خدا پناه برد و خداوند نیز دعای وی را اجابت نمود و به اسرافیل اشاره نمود که خود مأمور آوردن خاک زرده گل شود و او را از دست عزرائیل نجات دهد. عزرائیل نیز خاک سیاه را به درگاه الهی آورد و به فرمان خداوند فرشتگان هر دو خاک را با هم آمیختند و با سه عنصر دیگر مخلوط نمودند و آدم را آفریدند. اگرچه در خلقت انسان خاک سیاه و زرده گل با هم آمیخته شد ولی بعد از زاد و ولدشان این دو خاک از هم جدا شدند و هر کسی در نهادش خاک زرده گل باشد از دست عزرائیل در امان است و به دست اسرافیل رحلت می‌کند و به بهشت می‌رود.

اگرچه سیاه خاک با خاک زر

شد آمیخته با هم از بوالبشر

ولی بعد از زاد اولادشان
 جدا گشته از هم همه خاکشان
 هر آنکس که بُد خلق از زرده گل
 ز حق دیده در هر دو سر کام دل^۱

داستان آفرینش انسان و رفتن روح در بدن از دیگر آموزه‌هایی است که در آیین یارسان به آن اشاره می‌شود. به این ترتیب روح که از رفتن به بدن انسان خودداری می‌کرده است و علت این امتناع را در بزرگی خود می‌داند که در قالب آدمی نمی‌گنجد. از این رو جبرئیل با نواختن تنبور در مقام طرز روح را مست کرده و روح با بی‌خودی وارد بدن آدمی می‌شود.^۲ این داستان با اندکی تفاوت در رساله‌های موسیقی صفوی مطرح می‌شود.^۳ با توجه به این که در باور یارسان بسیاری از پادشاهان و بزرگان عصر صفوی از ذات میهمان-ها (افرادی که خداوند و فرشته‌ها در آن‌ها تجلی کرده) به شمار می‌روند و روایات بسیاری از رابطهٔ این آیین با پادشاهان و بزرگان عصر صفوی وجود دارد، تعامل میان برخی آموزه‌ها و اسطوره‌های یارسان و اندیشه‌های موسیقایی-عرفانی عصر صفوی تأثیر و تأثر آن‌ها قابل بررسی است که در این نوشتار نمی‌گنجد.^۴

به طور کلی در مورد انسان سه گونه خلقت وجود دارد که عبارتند از ناس، شبه ناس و نسناس. ناس پیامبران و اولیاء الهی و در اصطلاح آیین یارسان ذات داران و تجلیات هفتن، هفتوان، هفت قولطاس، شصت و شش غلام، هفتاد و دو پیر و غیره هستند، در حالی که شبه ناس پیروان این اشخاص و راه حقیقت هستند. نسناس نیز انسان‌های شرور بوده و اهل عیش و نوش هستند.^۵

که چون در ازل آن جهان دادگر

۱. همان، صص ۴۹-۵۲.

۲. همان، صص ۵۲-۵۵.

۳. نک. عبد المؤمن بن صفی الدین، بهجت الروح، با مقابله و مقدمه و تعلیقات ه. ل. رابینودی برگوماله، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش، صص ۲۱-۲۳؛ ظهیری [ظهیری] اصفهانی، حاجی حسین، رساله در فن موسیقی، تصحیح و حاشیه ایمان رئیسی، تهران، سولار، ۱۳۹۶ش، صص ۳۷ و ۳۸.

۴. نک. جیحون آبادی، صص ۲۶۶-۲۶۸.

۵. همان، ص ۱۴.

به سه نوع خلقت نموده بشر
 یکی ناس باشد یکی شبه ناس
 سیم هست نسناس اندر اساس
 بپوشیده بر هر یکی یکی لباس
 به نور و به ظلمت به کج و به راست

با توجه به دسته‌بندی بالا، همان‌گونه که ذات‌هایی هم‌چون هفتن در دسته‌س ناس قرار می‌گیرند، هفتن ظلمت که در مقابل آن‌ها هستند به عنوان پست‌ترین اشخاص دسته نسناس به شمار می‌روند. علاوه بر این، دسته ناس را می‌توان نقطه پیوند انسان‌ها با فرشتگان و خدایان یا به تعبیری جایگاه انسان-خدایان دانست. با این وصف، اسطوره‌های مربوط به انسان‌ها اغلب با محوریت دسته ناس - خواه در تقابل با دسته خود یا دیگر دسته‌ها - شکل می‌گیرد. از جمله این روایات اسطوره‌ای می‌توان به داستان شاه فضل ولی و یاران‌اش اشاره کرد که هر کدام هر بلایی که بر سر گوسفند قربانی آورده بودند بر سر خودشان آمد؛ به این ترتیب که پوست نسیمی کنده، سر تُرک بریده و زکریا دو شقه شد و منصور نیز که در بسیاری از این امور مشارکت داشت عاقبت همگی آن‌ها را علاوه بر سوختن تجربه کرد. با توجه به عدم هم‌زمانی تاریخی برخی از این شخصیت‌ها به نظر می‌رسد دیدار آن‌ها در بی‌زمانی و بی‌مکانی اسطوره‌ای واقع شده باشد.^۱ از سوی دیگر، این روایت را می‌توان توجیهی برای چرایی کشته شدن این افراد دانست؛ به ویژه این‌که این دلایل نه از دلایل مرسوم ذکر شده در تاریخ هستند، بلکه با توجه به سرپیچی آن‌ها از دستور شاه فضل ولی مبنی بر عدم قربانی حیوان تا بازگشت وی و کيفر آن‌ها به آنچه در غیاب شاه فضل با حیوان انجام داده‌اند شکل می‌گیرند.

از آن‌جا که آموزه‌های تجلی و دون به دون شدن ذات‌ها به پیوند میان انسان، فرشتگان و خداوند می‌انجامد، در باور یارسان درهم‌تنیدگی ویژه‌ای در خصوص اسطوره مربوط به آن‌ها وجود دارد و شاید تنها بتوان در ابتدای آفرینش این سه را از هم تفکیک کرد و پس از تجلی ذات‌ها در دون بشری تمییز اسطوره‌های هر یک بسیار مشکل است. با این وجود، اسطوره‌های یارسان در عین داشتن زمان ظاهری، حالتی بی‌زمان داشته و در

۱. نک. همان، صص ۱۴۸-۱۵۳.

برخی موارد تقدّم و تأخّر تاریخی در مورد شخصیت‌های موجود در روایات رعایت نشده است. به این ترتیب، شاه فضل ولی با زکریا دیدار می‌کند و مولانا یار منصور حلاج می‌گردد بدون این‌که آن‌ها حتی صرفاً در یک عصر زیسته باشند. بنابراین، افزون بر بی‌زمانی اسطوره‌ای که یکی از ویژگی‌های اغلب اسطوره‌هاست (هم‌چون اسطوره‌های مربوط به آفرینش در یارسان)، روایاتی در یارسان وجود دارد که نه بی‌زمان است و نه در زمره وقایع تاریخی جای می‌گیرد. در همین راستا، از این جهت که این اسطوره‌ها از جنبه‌ای شواهد و مصادیق تاریخی دارند و از جهت دیگر کاملاً منطبق به شواهد، هم‌زمانی‌ها و دسته‌بندی‌های تاریخی نیستند و به گونه‌ای دچار بی‌زمانی تاریخی هستند می‌توان آن‌ها را اسطوره‌های بی‌زمان-تاریخی نامید.

باید توجه داشت که داستان شاه فضل ولی و یارانش تنها نمونه‌ای از اسطوره‌های روایت شده در یارسان است و روایات دیگری هم‌چون روایت روزه هفت قولطاس، تولّد شمس تبریزی، روزه مرنو و گلیمه کول و دو شاهی داود نیز وجود دارد. به طور کلی، در بسیاری از اسطوره‌های یارسان از شخصیت‌ها، روایات و اسطوره‌های سنت‌های دینی و عرفانی دیگر استفاده شده است؛ اما با این وجود با استفاده از مفاهیمی چون دون به دون و تجلی ذات‌ها و یا حضور شخصیت‌های مستقل و شاخص یارسان به این روایات رنگ و بویی خاص بخشیده شده است. بنابراین، باباطاهر عریان از آن‌جا که مرید شاه خوشین - از بزرگان یارسان و تجلی ذات حق - بوده از جمله هفتن یارسان محسوب می‌شود و شاه عباس صفوی، شمس تبریزی، خاقان چین و شاه بلغار با توجه آموزه دونادون، به عنوان تجلی ذات حق معرفی شده و از جمله بزرگان یارسان به شمار می‌روند. بنابراین، وسعت اسطوره‌های یارسان از شرق تا به غرب و از دیرباز تا زمان معاصر را در بر می‌گیرد که این مهم سبب پیچیدگی در شناخت خاستگاه‌های این آیین و مرزهای جغرافیایی و تاریخی این آیین می‌شود.

نتیجه

با توجه به مطالب ذکر شده، اسطوره‌های یارسان را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد. دسته اول اسطوره‌هایی هستند که از دیگر سنت‌های دینی و عرفانی وام گرفته شده‌اند و

وجه تمایز آن‌ها با دیگر اسطوره‌های مشابه در بکارگیری مفاهیم مربوط به یارسان در آن‌ها است. بنابراین، مفاهیم مربوط به یارسان در قالب فضا و شخصیت‌های از پیش تعیین شده اسطوره‌ها جای گرفته‌اند. با این وصف، چهار ملک مقرب به جز نام‌های خود با نام‌های آشنا در یارسان نظیر پیر بنیامین و پیر موسی شناخته می‌شوند، نواختن تنبور باعث ورود روح به بدن آدمی می‌شود و انبیاء و اولیاء به ذات هفتن یا هفتوانه‌ای خود آگاه هستند، اما با این همه کفه ترازو به سمت جنبه غیر یارسانی سنگین‌تر است. دسته دوم اسطوره‌هایی است که با وجود ترکیب روایات یارسانی و غیر یارسانی، به لحاظ جغرافیایی، تاریخی و دینی بیش‌تر به یارسان نزدیک است، اگرچه در این دسته از روایات نیز نقش روایات غیر یارسانی مشهود است. از جمله این روایات می‌توان به داستان شاه فضل ولی و یارانش، روزه مرنو و به دنیا آمدن بابا یادگار به صورت بکرزایی اشاره کرد. دسته سوم این روایات شامل اسطوره‌هایی است که هم در قالب و هم در شخصیت‌ها و مفاهیم کم و بیش مستقل هستند و نمونه مشابهی از آن‌ها در سنت‌ها دینی و عرفانی دیگر - نسبت به دو دسته دیگر - نمی‌توان یافت. از جمله این روایات می‌توان به روایات روزه هفت قوطاس، گلیمه کول و مست شدن پیر بنیامین از باده نور و ایجاد دو چشمه مقدس غسلان و هانی تا توسط شاه ابراهیم و بابا یادگار در دالاهو اشاره کرد.^۱

با توجه به مطالب ذکر شده، از آن‌جا که نقاط مشترک زیادی در برخی اسطوره‌ها و باورهای یارسان و دیگر سنت‌های دینی و عرفانی وجود دارد تعیین و تبیین خاستگاه این آیین امری پیچیده است. یارسان از سویی با پذیرش انبیاء ادیان ابراهیمی به این ادیان نزدیک می‌شود و از سوی دیگر از برخی پادشاهان و حکمای ایران، چین و یونان باستان به عنوان بزرگان خود یاد می‌کند و در عین حال جایگاه رفیعی برای امامان شیعه در نظر می‌گیرد.^۲ با این وجود معرفی ادیان ایران باستان یا تشیع به عنوان خاستگاه این آیین و معرفی آن‌ها به عنوان غلات شیعه اشتباهی پر تکرار در میان پژوهشگران است. با توجه به

۱. نک. دیوان حضرت آ سید فرضی و یارانش، گردآوری و ترجمه سید امرالله شاه ابراهیمی، صحنه، بی‌نا، ۱۳۷۷ش، صص ۴۲-۴۸؛ جیحون آبادی، صص ۲۱۹-۲۶۲.

2. See: Mir hosseini, Ziba, 1994, "Redefining the Truth: Ahl-i Hagh and the Islamic Republic of Iran", *British Journal of Middle Eastern Studies*, London, 21 (2), pp.211-228.

اسطوره‌های ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت، یارسان آیینی است که هم‌چون دیگر سنت‌های دینی و عرفانی یک رکن آن ریشه در اسطوره‌ها و آموزه‌های دیگر سنت‌ها دارد و رکن دیگر آن اسطوره‌ها و باورهای مستقل و منحصر به فرد است که رکن نخست در خدمت تبیین آموزه‌ها و باورهای این آیین به کار گرفته شده‌اند.

منابع

- اسماعیل پور، ابوالقاسم، *اسطوره بیان نمادین*، تهران، سروش، ۱۳۹۱ش.
- توکلی، محمد رؤف، *تاریخ تصوف در کردستان*، تهران، توکلی، ۱۳۹۵ش.
- جلالی مقدم، مسعود و داریوش صفوت، «اهل حق»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، تهران، ۱۳۸۰ش.
- جیحون‌آبادی، نعمت‌الله، *شاهنامه حقیقت*، تهران، جیحون، ۱۳۷۳ش.
- دورینگ، ژان، *موسیقی و عرفان: سنت اهل حق*، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه و نشر پرسش، ۱۳۷۸ش.
- *دیوان حضرت آ سید فرضی و یارانش*، گردآوری و ترجمه سید امرالله شاه ابراهیمی، صحنه، بی‌نا، ۱۳۷۷ش.
- سوری، ماشاءالله، *سرودهای دینی یارسان*، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۴ش.
- شیخ امیر، *دیوان حضرت شیخ امیر: و شرح احوالات حضرت آ سید فرضی و یارانش*، گردآوری و ترجمه سید امرالله شاه ابراهیمی، صحنه، نشر مهندس سیاوش تیموری، ۱۳۷۵ش.
- صفی زاده بورک‌ی، صدیق، *نامه سرانجام یا کلام خزانة*، تهران، هیرمند، ۱۳۷۵ش.
- همو، *نوشته‌های پراکنده درباره یارسان*، تهران، عطائی، ۱۳۶۱ش.
- طیبی، حشمت‌الله، «اهل حق»، *مجله وحید*، شماره ۸۲، ۱۳۴۹ش.
- ظهیری [ظهیری] اصفهانی، حاجی حسین، *رساله در فن موسیقی*، تصحیح و حاشیه ایمان رئیسی، تهران، سولار، ۱۳۹۶ش.
- عالی‌نژاد، سیدخلیل، *تنبور از دیرباز تا کنون*، تهران، دانش و فن، ۱۳۸۲ش.
- همو، *روزه در آئین یاری*، قزوین، بی‌نا، ۷۵۴ کردی. دانلود در تاریخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۲ از سایت www.yaresan.com
- عبد المؤمن بن صفی الدین، *بهجت الروح*، با مقابله و مقدمه و تعلیقات ه. ل. رابینودی برگوماله، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش.
- کاکي، حیدر، *زمینه شناخت تنبور*. شیراز، نوید شیراز، ۱۳۸۸ش.
- مرادی، علی اکبر، «دفترچه توضیحات آلبوم»، *موسیقی کردستان: مقامات تنبور به روایت و اجرای علی*

اکبر مرادی، تهران، ماهور، ۱۳۸۹ ش.

- نوروز سورانی، دفتر نوروز، نسخهٔ خطی متعلق به نگارنده، بی تا.
- نیک‌نژاد، کاظم، گنجینهٔ یاری، نسخهٔ عکسی موجود در کتابخانهٔ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی به شماره ثبت ۱۱۸۵۷۴.

- Berenson-Parkins, Janet, *Kabbalah Decoder*, London, Fair Winds, 2001.
- Hooshmandrad, Partow, *Performing the Belief: Sacred Musical Practice of the Kurdish Ahl-i Hagh of Gūrān*, California, Berkeley, 2004.
- Long, Charles H., "Cosmogony", *Encyclopedia of Religion*, edited by Lindsay Jones, New York, Macmillan, 2005.
- Mir hosseini, Ziba, 1994, "Redefining the Truth: Ahl-i Hagh and the Islamic Republic of Iran", *British Journal of Middle Eastern Studies*, London, 21 (2), pp. 211-228.